

ترجمه انگلیسی این مقاله نیز با عنوان:
An Analysis of Urban Space from the Mindscape of Social
Stratums of New Middle Class (Case Study: Enqelab
Square in Tehran during the Second Pahlavi Era)
در همین شماره مجله به چاپ رسیده است.

مقاله پژوهشی

تحلیل فضای شهری بر حسب منظر ذهنی لایه‌هایی از اقشار متوسط جدید شهری

(مورد مطالعاتی: میدان انقلاب تهران در دوران پهلوی دوم)*

بهراد فرمهینی فراهانی^۱، مظفر صرافی^{۲*}

۱. دکتری تخصصی برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای، پردیس دو، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.
۲. استاد دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

تاریخ انتشار: ۱۴۰۰/۰۸/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۰۳

تاریخ دریافت: ۹۹/۱۰/۰۷

چکیده

بیان مسئله: فضای شهری در ذهن کنشگران اجتماعی بازتاب می‌یابد و چون دست به عمل می‌زند فضا را شکل می‌دهند. اما فاعلان فضایی الزاماً مشابه هم نمی‌اندیشند. لذا ضرورت دارد که تولید و دگرگونی فضای شهری را بیش از هر چیز از منظر ذهنیت اقشار و گروه‌های اجتماعی مطالعه کرد. این پژوهش در پی پاسخ به این پرسش است که آیا می‌توان به روش روایت‌پژوهی، تحلیلی از منظر ذهنی اقشار اجتماعی از یک فضای شهری مشخص ارائه داد؟

هدف پژوهش: هدف پژوهش حاضر تحلیل منظر ذهنی اقشار متوسط جدید شهری از میدان انقلاب شهر تهران در دوران پهلوی دوم، از طریق روش روایت‌پژوهی است.

روش پژوهش: برای آزمون، روایت اقشار متوسط جدید شهری از میدان انقلاب تهران طی سال‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۵۷ به‌عنوان مورد مطالعاتی انتخاب شد.

نتیجه‌گیری: یافته تحقیق حاکی از آن است که در درون قشرهای متوسط جدید روایت‌های مشابه و قابل مقوله‌بندی وجود دارد که منظر ذهنی اقشار متوسط از فضای شهری معینی را آشکار می‌سازد. به‌علاوه، مشخص شد که ذهنیت افراد از محدوده میدان انقلاب، قابل تقسیم به دو بازه زمانی است. به نظر می‌رسد که دوره زمانی چنین تغییراتی در ذهن ایشان، مطابق با تغییرات مادی و معنوی در زمینه و بستر تاریخی است؛ چرا که این امور سیاسی، اجتماعی و اقتصادی هستند که مکان مناسب خود را در شهر می‌یابند و تغییر در این امور به دلیل تغییر در شرایط مادی و معنوی زندگی انسان است. مکان‌ها به‌وساطت امکاناتی که برای انواع کنش در خود دارند، می‌توانند محلی برای تبلور آنها باشند.

واژگان کلیدی: منظر ذهنی، فضای شهری، خاطره جمعی، روایت‌پژوهی، اقشار متوسط جدید، میدان انقلاب.

مقدمه

شهری به‌صورت بلاواسطه در ذهن معنایابی نمی‌شود. برای متفکرانی مانند راپاپورت (۱۳۹۲) و لینچ (۱۳۸۹) فضای شهری عمدتاً از طریق فرم در ذهن معنی می‌یابد. اما فضای شهری تنها با فرم در ذهن معنا نمی‌یابد بلکه با خاطراتی که افراد از وقایع و فضاها دارند در ذهن ایشان بازتاب می‌شود؛ لذا شناخت یک فضای شهری، ضرورتاً نیازمند مطالعه و تحلیل خاطرات و روایت‌های افراد است.

محتوای هر فضای شهری را، کنشگران آن فضا می‌سازند که به گروه‌ها و جمع‌های مختلفی تعلق، و ذهنیت متفاوتی از موقعیت‌ها و فضاها دارند. با این همه، فضای

* این مقاله برگرفته از رساله دکتری «بهراد فرمهینی فراهانی» با عنوان «طرح‌واره ذهنی و تولید فضا» است که به راهنمایی دکتر «مظفر صرافی» در دانشگاه شهید بهشتی تهران در سال ۱۴۰۰ ارائه شده است.
** نویسنده مسئول: ۰۲۱۲۲۴۳۱۶۴۰، sarrafi@sbu.ac.ir

گونگونگی از فضای شهری وجود دارد و شناخت محتوای ذهنی فضای شهری نیازمند شناخت منظر ذهنی جمع‌ها و گروه‌های اجتماعی دخیل در آن فضا است. در هر فضای شهری همواره با بیش از یک شخصیت و با بیش از یک آوا روبه‌رو هستیم؛ فضایی چندآوایی.

از نظر باختین تنها از طریق گفت‌وگو با افراد است که می‌توان به منظر ذهنی افراد دست یافت. آرای باختین نشان داده است که ذهنیت یک فرد از محیط و روابط اجتماعی‌اش جدا نیست. چرا که حقیقت جهان از حقیقت شخصیت افراد جدایی‌ناپذیر است (باختین، ۱۳۹۷، ۱۹۲). باختین این موضوع را در کتاب «تخیل مکالمه‌ای: جستارهایی دربارهٔ رمان» نیز توضیح می‌دهد و می‌گوید که شخصیت‌ها حتی وقتی که دست به عمل می‌زنند، ایدئولوژی و گفتمان خود را به نمایش می‌گذارند (باختین، ۱۳۹۴، ۴۳۱). آگاهی فرد در تقابل با آگاهی «دیگری» قرار گرفته، به گفت‌وگو می‌نشیند. گفت‌وگوی هر عصر «پژواک‌های ایده‌آوای گذشته» (باختین، ۱۳۹۷، ۲۱۱) را نیز در بر دارد. ایده در نقطهٔ تلاقی گفت‌وگویی دو یا چند آگاهی تکمیل می‌شود (همان، ۲۰۷). ایده، نه در ارتباط یک «من» واحد داور و آگاه به جهان، بلکه در رابطهٔ متقابل همهٔ «من‌ها»، یعنی «دیگری‌هاست» (همان، ۲۲۹). بنابراین، آگاهی هر فرد نشان‌هایی از جمع‌ها و گروه‌هایی که فرد به آن تعلق دارد را شامل می‌شود.

محتوای ذهنی یک فضای شهری، دربرگیرندهٔ قصه‌ها و آوای جمع‌ها و گروه‌های مختلف اجتماعی است که در آگاهی افراد منعکس شده است. با این همه، آگاهی ساکنان شهر را نمی‌توان به‌مثابهٔ یک شیء یا ابژه درک و تحلیل کرد. به نظر می‌رسد که مطالعهٔ روایت‌های افراد ابزار مناسب برای شناخت و مطالعهٔ تولید و دگرگونی فضای شهری باشد. گفت‌وگو با افراد و تحلیل روایت‌هایشان می‌تواند به کشف چگونگی تولید و دگرگونی فضای شهری برای کشف خاطرهٔ جمعی بیانجامد.

• روایت و خاطرهٔ جمعی

فضای شهری مانند متنی چندفرهنگی است که شناخت آن به اتکای حافظه یا خاطرهٔ جمعی میسر می‌شود (سمنکو، ۱۳۹۶، ۱۱۵). چراکه حافظهٔ جمعی مبتنی بر متون مختلفی است که فضای نشانه‌شناختی ما را شکل می‌دهند. این مهم را هالبواکس، در کتاب «حافظهٔ جمعی» (Halbwachs, 1980) و «طرح روان‌شناسی طبقات اجتماعی» (هالبواکس، ۱۳۶۹) به خوبی اثبات کرده بود. هالبواکس که به بازنمایی جمعی علاقه‌مند بود، اصطلاح حافظهٔ جمعی را در بحث آگاهی جمعی وارد کرد. خاطره در ذهن ثابت باقی نمی‌ماند، بلکه بسته به نیازهای

هم‌زمان، آگاهی و خاطرهٔ هر فرد، انعکاسی از آگاهی و خاطرهٔ جمعی است (هالبواکس، ۱۳۶۹، ۶)؛ بنابراین این سؤال قابل طرح است که آیا می‌توان به روش روایت‌پژوهی تحلیلی از منظر ذهنی اقشار اجتماعی از یک فضای شهری مشخص ارائه داد؟

در این مقاله سعی شده است که با روش روایت‌پژوهی، منظر ذهنی اقشار متوسط جدید شهری از میدان انقلاب شهر تهران در دوران پهلوی دوم به شکل استقرایی تحلیل شود تا مشخص شود که تحلیل منظر ذهنی ایشان از این طریق ممکن است.

مبانی نظری

• فضای شهری و روایت‌های جمعی

تحلیل روایت‌ها در مطالعات شهری، از منظرهای متفاوتی همچون: رابطهٔ روایت‌های زندگی با وضعیت سیاسی و اقتصادی (Lamour, 2018؛ Wu, 2020؛ Dahan, 2017)، مطالعهٔ اجتماعات محلی از طریق روایت‌ها (Clair, 2006)، روایت‌هایی از تنوع فرهنگی و فعالیتی گروه‌های اجتماعی، مانند گروه‌های جنسیتی، نژادی و قومی در فضای شهری (Raco & Tasan-Kok, 2019؛ Milner, 2007؛ de Moura Cruz & Alves da Silva, 2019؛ Merino, 2007؛ Becerra & De Fina, 2017؛ Jensen, 2007) و حتی مطالعهٔ روایت گروه‌های گردشگر در راستای سیاست‌گذاری فضایی (Rickly-Boyd, 2009)، نقش روایت‌ها به‌مثابهٔ عمل در نوسازی و بازآفرینی شهری (Rowan, 2013؛ O'Hara, 2011؛ Kang, 2019؛ Guhathakurta, 2002؛ Venerandi, Zanella, Romice, Dibble & Porta, 2017) مورد توجه قرار گرفته است.

حبیبی در کتاب «قصهٔ شهر: تهران، نماد شهر نوپرداز ایرانی» می‌گوید که شهر را روایتگرانی بیان می‌کنند که هر کدام «قصهٔ» خود را از شهر دارند. برای او شهر محل تجمع خاطره‌ها و روایت‌هاست (حبیبی، ۱۳۸۹، ۱۴۸). شهر هر بار خود را از نو در ذهن نسل‌های مختلف می‌سازد و از این‌رو است که شهر در شدن^۱ است. «مکان امروز، مکان دیروزی نیست، همان‌گونه که بی‌هیچ تردیدی مکان فردا نیز مکان امروزین نیست؛ در هر لحظه و بنا بر واقعه‌ها و ماجراهایی که در آن رخ داده، رخ می‌دهد و رخ خواهد داد، دگردیدی می‌یابد» (همان، ۱۴۸). حبیبی این ایده و پیوندش با خاطرهٔ جمعی را در کارهای دیگرش هم پیگیری کرده است (حبیبی، ۱۳۹۴؛ رضایی و حبیبی، ۱۳۹۵؛ حبیبی و رشیدپور، ۱۳۹۸؛ حبیبی و سیدبرنجی، ۱۳۹۵). از آنجاکه شهروندان هر یک قصهٔ خود را دارند، ذهنیت‌های

البته هیچ موجودیت فرهنگی یا گروه اجتماعی چنان ثابت، بسته یا منسجم نیست که افراد بتوانند تصویر دقیقی از آن باشند (فی، ۱۳۹۳، ۱۲۶). اما در این توضیح هم نباید اغراق کرد. چرا که افراد یا عوامل اجتماعی نیز از طریق اجتماعی و فرهنگی شدن در یک اجتماع خاص است که عامل می‌شوند؛ یعنی از طریق وارد شدن در فرایندهایی که پیش از آنها وجود داشته و شیوه و وسایل عمل کردن عوامل را فراهم آورده است (همان، ۱۲۷).

• پیوند حافظه و مکان

موضوع خاطره جمعی و پیوند آن با مکان در حوزه مطالعات شهری مورد توجه متفکران بوده است: برخی (Hebbert, 2005) به رابطه خیابان با خاطره جمعی پرداخته‌اند؛ برخی (Sak & Senyapili, 2019) خاطره جمعی را به‌عنوان داده‌هایی شناسایی کرده‌اند که شناخت فضای اجتماعی شهر را ممکن می‌سازند؛ برخی (Fowler, 2005) میان مرگ یک فضای شهری و خاطره جمعی رابطه‌ای یافته‌اند؛ و برخی (Awad, 2017) تغییرات فضای شهری را از دریچه خاطره جمعی و فرایند یادآوری مطالعه کرده‌اند. این موضوع مورد توجه متفکران ایرانی (میرزایی، تیموری و نژادستاری، ۱۳۹۱؛ کاظمی و مصطفی‌پور، ۱۳۹۳؛ گودرزی، زیاری و بهزادفر، ۱۳۹۸؛ فرزبد، رضایی و جانعلی‌زاده، ۱۳۹۷؛ نادری، اکبری گلزار و فاضلی، ۱۳۹۸؛ شعله، ۱۳۸۵؛ تاجبخش، ۱۳۸۳) نیز بوده است.

مطالعات موريس هالبواکس درباره حافظه جمعی نشان داده است که افراد گذشته‌شان را به کمک آنچه محیطشان را تشکیل می‌دهد به یاد می‌آورند (فیالکوف، ۱۳۸۸، ۳۹). موريس هالبواکس با بررسی تفصیلی جایگزینی مکان خاطره‌ها، درباره اهمیت مکان برای تعیین و تثبیت خاطره، به مشاهداتی عمومی دست می‌یابد. خاطره‌ها به یک نشانگاه طبیعی مثلاً یک تپه، یک غار، یک استخر طبیعی پیوند می‌خورند (استوتزل، ۱۳۷۱، ۱۶۶)، لذا حافظه در ارتباط با محیط و مکان است.

• کنش فضایی

حافظه و یادآوری از طریق دخالت در تفسیر داده‌ها، بر کنش و عمل فضایی افراد تأثیرگذار است؛ اما این رابطه سویه دیگری دارد و آن اینکه فضا نیز روی ادراک و حافظه اثر می‌گذارد. سازمان فضایی روی جامعه از گذر درکی که جامعه از آن دارد، تأثیر می‌گذارد. رد و نشان گروه اجتماعی بر مکان، و مکان بر گروه اجتماعی همواره وجود دارد: «مکانی که یک گروه آن را اشغال می‌کند شبیه تخته‌سیاه نیست که یکی روی آن طرحی بکشد و دیگری آن را پاک کند... اما مکان و گروه، هر یک، رد و نشان دیگری را بر خود گرفته‌اند؛ بنابراین، هر جنبه‌ای از گروه می‌تواند به جملاتی

گروه‌های اجتماعی در ادوار مختلف تاریخی، حافظه جمعی گروه نیز تغییر می‌یابد. باین حال هالبواکس تذکر می‌دهد که نباید تصور کرد که هر نوع خاطره‌ای حفظ می‌شود. زیرا رویدادهایی در خاطره‌ها می‌مانند که در حال حاضر معنی‌دار باشند (Coser, 1992, 25).

از دید وی، آنچه به سبب محدودیت‌های فردی از دست می‌رود، در اثر تلاقی حافظه‌های جمعی متکثر در حافظه فردی جبران خواهد شد (گورویچ، ۱۳۹۱، ۶۱). هرکسی برای یادآوری گذشته خود اغلب ناگزیر است به خاطرات دیگران تمسک جوید و به علائمی مراجعه کند که در بیرون از ذهن او وجود دارند و جامعه آنها را معین کرده است. به عبارت دیگر، حافظه فردی بر حافظه جمعی متکی است و ما به‌وسیله قالب‌های اجتماعی حافظه وقایع را به‌خاطر می‌آوریم (استوتزل، ۱۳۷۱، ۱۶۲-۱۶۳). به‌عقیده هالبواکس، برای شناخت فرد باید او را در قالب جمعی که وی به آن تعلق دارد مطالعه کرد (هالبواکس، ۱۳۶۹، ۶).

هنگامی که صحبت از حافظه تاریخی مطرح می‌شود، فرد رویداد را مستقیماً به خاطر نمی‌آورد. بلکه از طریق نهاد اجتماعی است که خاطره را ذخیره کرده و تفسیری از آن ارائه داده، به بازسازی آنها دست می‌زند (Coser, 1992, 24). درست است که این فردهای واحد هستند که به یاد می‌آورند، نه گروه یا نهادهای اجتماعی؛ اما این افراد در جمعی در فضای شهری عمل می‌کنند و از طریق آن زمینه است که به یاد می‌آورند. آنچنانکه هالبواکس بیان کرده است، خاطره جمعی نیازمند پشتیبانی جمعی در فضا و زمان است (ibid, 1992, 22).

ورج از روایت به‌عنوان ابزاری فرهنگی برای مطالعه خاطره جمعی نام برده و آن را «ابزاری فرهنگی برای بازنمایی گذشته» (Wertsch, 1998, 78) برشمرده است. افراد به جای یادآوری دقیق کلماتی که یک نفر بیان می‌کند، بیشتر جان کلام او را به یاد می‌آورند (wertsch, 2002, 8)؛ بنابراین، بخش زیادی از محتویات حافظه و خاطرات ما بازسازی می‌شوند (قاسم‌زاده، شفیع‌ی، عشایری و صفوی‌منش، ۱۳۹۹، ۹۸). یعنی محورهای کلی وقایع به یاد آورده می‌شوند، اما متأثر از طرح‌واره‌های ذهنی، رنگ و لعابی تازه و نو خورده و از این رهگذر است که روایت می‌شوند. روان فرد، در جایی، در گوشه‌ای از دنیای تفکرات و احساسات عمیق و درونی‌اش، اجتماعی و وابسته به اجتماع است (ویگوتسکی، ۱۳۷۷، ۱۲). در روایت‌پژوهی، دقیقاً روان فرد واحد و آنچه که او در ذهن دارد بررسی می‌شود. روان دیگری وجود ندارد که بررسی شود. مطالعه روایت فردی، تقریباً قابل قبولی از حافظه جمعی و گروهی در اختیار می‌گذارد.

در دوران پهلوی دوم بررسی شد. انتخاب این لایه اجتماعی به آن دلیل بود که اقشار متفاوتی از آن وجود داشتند که با شعارهای عدالت‌خواهانه یا آزادی‌طلبانه خواستار تغییر ساختاری وضع موجود بودند؛ لذا با ۱۱ نفر از افراد طبقه متوسط جدید که در موقعیت‌های اجتماعی مشابه و متفاوتی بودند، مصاحبه نیمه‌ساختاریافته عمیق چندساعته انجام شد. مسن‌ترین این افراد ۸۷ ساله و جوان‌ترین آنها ۵۸ ساله بودند. تمامی گفت‌وگوها حضوری انجام شد. به جز یک گفت‌وگو که به دلیل شیوع بیماری کووید ۱۹، مصاحبه‌شونده حاضر به مصاحبه حضوری نشد. محدودیت در مصاحبه با افراد مسن به‌هنگام شیوع همه‌گیری ویروس کووید ۱۹ و نیز ظرفیت‌های خود پژوهش کیفی در این مقیاس، از محدودیت‌های تحقیق حاضر بود.

روش پیاده‌سازی گفت‌وگو به این شکل بود که صدای ضبط شده با درج علائمی تایپ شد. سپس متن گفت‌وگو پیاده‌سازی و مستندسازی شد. برای پیاده‌سازی متن از علائمی استفاده شده است که بتوان مکث‌ها، ابهام‌ها و حالات روحی فرد را پیاده کرد. پس از پیاده‌سازی، ابتدا متن‌ها - که به‌مثابه واقعیت‌های جدید بازتابی شده در نظر گرفته می‌شوند (همان، ۹۳) بارها بازخوانی شد. هدف اصلی در کدگذاری ساده‌سازی کار در استفاده از پاسخ‌هاست که از طریق جمع‌آوری پاسخ‌های مشابه و از نظر محتوا یکسان و تبدیل آنها به مقولات کوچک‌تر صورت می‌پذیرد (ساروخانی، ۱۳۷۲، ۴۰۴). با منطق استقرایی پس از کدگذاری باز، ابتدا کدگذاری محوری و سپس کدگذاری گزینشی انجام شد. کدگذاری‌های محوری با توجه به معنای کدهای باز انجام شد و ۳۱ کد مجزا شناسایی شدند. کدگذاری گزینشی بر اساس زمینه‌های تاریخی و دانش پژوهشگر انجام شده است. ۲۷ کد از ۳۱ کد محوری در این مرحله تلخیص شده و ۱۰ کد مجزا حاصل آمد (جدول ۱). چهار مورد از کدها که میزان تکرارشان محدود به یک نفر بود، در مرحله کدگذاری گزینشی حذف شدند.

از فراوانی کدهای گزینشی هویدا است که آنچه بیشتر در خاطرات مصاحبه‌شوندگان در مورد محدوده میدان انقلاب بر آن تأکید شده، دو موضوع نارضایتی‌های اقتصادی - سیاسی - فرهنگی و مدرنیته است.

پیشنهاد شده است که در تحلیل روایت‌ها از نقل به مضامین از عبارات‌های متن گفت‌وگو استفاده شود (فلیک، ۱۳۹۶، ۳۶۹). همچنین در تحلیل روایی می‌توان متن را به واحدهای تجربی کلیدی تقسیم کرد، هر واحد را تفسیر کرد و معانی را بسط داد و به سطح بالاتری از انتزاع رسید (همان، ۳۷۰). این امر در پژوهش حاضر انجام شده است.

فضایی ترجمه شده باشد، و بودگاه آنها، تنها نقطه مشترک آن است. هر منظری، هر جزئیاتی از این مکان، معنایی دارد که فقط برای اعضای گروه مفهوم است؛ هر قطعه و تکه‌ای از فضای آن با جوانب متنوع و متفاوتی از ساختار و زندگی جامعه آنها همخوانی دارد - حداقل هرآنچه که در آن مکان پایدار و بادوام است» (Halbwachs, 1980, 130)؛ بنابراین برای مطالعه محتوای ذهنی یک فضای شهری از منظر ذهنی اقشار اجتماعی، باید به روایت‌های افراد متعلق به آن اقشار و جمع‌ها از آن فضای شهری رجوع کرد.

روش تحقیق

• روایت پژوهی

ابزار اصلی تحقیق حاضر روایت پژوهی است. روایت پژوهی را علم مطالعه قصه نیز نامیده‌اند (آقایی میدی، ۱۳۹۲، ۲). روایت خصوصیتی دارد که برحسب آنها، قالب، ساخت و چارچوبی برای ارائه گزارشی نظام‌مند از بازنمایی واقعیت در ذهن در اختیار می‌گذارد (اسکندری، ۱۳۹۴، ۱۵۹؛ فلیک، ۱۳۹۶، ۱۹۵) که نیازمند توانایی در درست شنیدن روایت‌هاست (گیلهام، ۱۳۸۹، ۴۲-۴۴).

اغلب در مصاحبه روایی از راوی خواسته می‌شود که سرگذشت موضوع مورد نظر را به‌صورت بداهه بیان کند. اما اگر در مورد موضوع خاصی سؤال وجود دارد، می‌توان آن پرسش‌ها و موضوعات را به قدر کفایت و محدود به حوزه مورد بررسی مطرح کرد (فلیک، ۱۳۹۶، ۱۹۴). در این پژوهش نیز، چون موضوع مشخصی به نام میدان انقلاب و محدوده اطراف آن مطرح است، مصاحبه به شکل نیمه‌ساختاریافته عمیق با یک سؤال مولد آغاز شد و سپس پرسش و پاسخ ادامه یافت. این تکنیکی است که در بسیاری از مصاحبه‌هایی که رامین جهاننگلو با دیگر هم‌قطاران خود انجام داده است نیز قابل مشاهده است (جهاننگلو، ۱۳۷۴؛ ۱۳۷۶؛ ۱۳۷۷؛ ۱۳۸۲؛ ۱۳۸۴؛ ۱۳۸۷؛ ۱۳۸۹).

• نحوه گفت‌وگو، پیاده‌سازی، کدگذاری و تحلیل آن

گفت‌وگو در مورد خاطره‌ها و کنش فضایی راوی صورت گرفت. مطالعه کنش کمک می‌کند که رابطه فرد با اجتماع و محیط فرهنگی‌اش شناسایی شود (Santamaria, Cubero & de la Mata, 2010, 87). در گفت‌وگو، به تغییرات ذهنی و روایت‌های فرد در دوره‌ها و نقاط عطف و مهم تاریخی توجه شد. همچنین کدهای تمایز اجتماعی نیز پرسیده شدند.

در هر جمع و گروه اجتماعی، دیدگاه‌های متفاوتی یافت می‌شود (فلیک، ۱۳۹۶، ۳۴۱). جامعه هدف این تحقیق، همانا اقشار متوسط جدید شهری است که به طبقه متوسط حقوق‌بگیر نیز معروف است. روایت این اقشار از میدان انقلاب

• اعتبارسنجی یافته‌ها

در روایتگری، شکل غالب بیان مطالب باید روایت خط سیر رویدادها (در صورت امکان از ابتدا تا انتها) و فرایند تحولات باشد (همان، ۱۹۵). البته هنوز مشکل نحوه ارزیابی تحقیق کیفی حل نشده است (همان، ۴۰۹)؛ لذا کیفیت ضبط و مستندسازی داده‌ها خود معیاری برای پایایی داده‌ها می‌تواند باشد (همان، ۴۱۲). از این رو، به مصاحبه نیمه‌ساختاریافته عمیق تکیه شد که مجموعاً ۸۵۵ دقیقه را شامل شد.

یکی از معیارهایی که در روش تحقیق کیفی برای سنجش اعتبار تحقیق به کار می‌رود، بهره‌گیری از عینیت است که کمک می‌کند محقق در تفسیرهایش چارچوبی واقع‌گرایانه داشته باشد (همان، ۴۱۹). برای اینکه مطالعه منظره ذهنی مصاحبه‌شوندگان از بیش‌تفسیر دور باشد، زمینه تاریخی و تطور افشار متوسط جدید شهری از دریچه تحلیل متفکرانی مانند بشیریه (۱۳۹۷)، چایچیان (۱۳۹۰)، فوکو (۱۳۹۲) که به ایران آمده بود، ادیبی (۱۳۵۸)، لهسایی‌زاده (۱۳۸۷)، ططری و ترک‌چی (۱۳۸۸)، طلوعی (۱۳۹۳)، هوگلاند (۱۳۹۲)، همایون کاتوزیان (۱۳۹۳)، آبراهامیان (۱۳۹۱)، حبیبی (۱۳۷۵)، استراو (۱۳۹۸) و رحمان‌زاده هروی (۱۳۹۷) نیز مطالعه شد که چارچوب ذهنی پژوهشگران را شکل دهد.

یافته‌های پژوهش و تحلیل آن

• روایت‌های ۱۳۲۰ تا اواسط دهه ۱۳۴۰

- فضای ورودی و تشریفاتی (C۱)

در دهه ۱۳۳۰، تقریباً در میدان ۲۴ اسفند خبری نبود.

میدان ۲۴ اسفند شکلی ترمینالی داشت؛ ورودی یا خروجی شهر بود. «[راننده] ماشین‌ها داد می‌زدند فرحزاد؛ یا امامزاده داوود». «خیلی ساختمان کم بود. بیابانی بود. خبری نبود. شهر آنجا تمام می‌شد». در واقع میدان هنوز تا تکامل فضایی خود فاصله داشت. آن سمت‌ها تقریباً «چیزی نداشت» و از نظر فعالیت‌های شهری، برای برخی «دلیلی نداشت آدم آن طرف‌ها برود». کمی آن‌سوتر از میدان «هیچ خبری نبود»؛ قطعاتی بزرگی بود و دانشکده دامپزشکی دانشگاه تهران.

خیابان شاهرضا، خیابانی بود که شاید بیش از آنکه سیاسی باشد، تفریحی، فراغتی و البته یک ورودی جذاب برای شهرستانی‌های تازه‌وارد به تهران بود. نقطه شروع خطوط اتوبوس‌رانی تهران بود؛ یا به سمت کرج و یا به سمت مرکز شهر و میدان فوزیه. شهر آنجا خاتمه می‌یافت یا شروع می‌شد.

میدان ۲۴ اسفند یک «میدان تشریفاتی» نیز بود. در میدان سکویی ساخته بودند که وقتی مهمان برجسته خارجی، مانند ژنرال دوگل، به ایران می‌آمد شهردار تهران به استقبال او می‌رفت و پس از خواندن متنی، به‌صورت نمادین، کلید طلایی شهر را در حضور شاه به مهمان تازه از فرنگ رسیده تهران تقدیم می‌کرد؛ این‌گونه بود که تلویحا، میدانی که بعدها میدان انقلاب نام گرفت، با سیاست خارجه پهلوی گره خورده بود.

- فضای گردشگری شهری (C۴)

شمال و غرب محدوده میدان انقلاب، فضای مناسبی برای گردشگری شهری بود. در دهه ۱۳۳۰، نهر کرج، تفرجگاه شهر شده بود. نهری که در شمالش خبری

جدول ۱. کدگذاری محتوای پیاده‌شده گفت‌وگوها. مأخذ: نگارندگان.

شماره کد گزینشی	عنوان کد گزینشی	فراوانی کدهای گزینشی
C۱	ورودی شهر	۷۱
C۲	نارضایتی سیاسی - اقتصادی - فرهنگی	۲۵۲
C۳	مدرنیته	۲۳۳
C۴	گردشگری شهری	۵۷
C۵	کالبد فضا	۱۴
C۶	فضای آموزشی	۴۸
C۷	شبکه کتاب‌فروشی‌ها	۳۵
C۸	سرمایه‌داری املاک و مستغلات	۲۸
C۹	روابط جمعی	۹۳
C۱۰	خوش‌بینی به آینده	۳۳

در همان ورودی شهر مجسم شده باشد: آموزش به سبک غربی، فضای شهری مدرن، روشنایی، و امید. برای یک جوان شهرستانی که برای اولین بار به شهر تهران قدم می‌گذاشت روشنایی شب‌های تهران خیره‌کننده بود. «انعکاس نور در فضا» شب، و «چراغ‌ها» آینده‌ای روشن را نوید می‌داد. خیابان رضاشاه «آمدورفت‌ها و ترافیکی سبک» داشت که نشان از آن داشت که تهران شهری پویا و نو است و قرار نیست شبیه الگوهای گذشته باشد. تهران شهری نوین است که نماینده اراده حاکمیتی نوخواه است. همه چیز در شهر در حال نوشدن بود. «الگوی جدیدی» در تهران در حال شکل‌گیری بود. فضا به‌گونه‌ای بود که همه «نوید یک زندگی خوب» را می‌شنیدند، «امیدواری بود»، و «خوشحالی و خوبی» در فضای اجتماعی جاری بود. حتی مردان و زنان خوش‌تیپ هم جزئی از زیبایی‌های شهر در حال مدرن شدن محسوب می‌شدند؛ مردان و زنانی که به دانشگاه می‌آمدند و از آن خارج می‌شدند. زمانی نیز خانه استاد حسین بهزاد در غرب خیابان ۳۰ متری بود که امروزه خیابان نوفلاح است. جوانان هنرمندی گاه به آنجا آموشد داشتند.

یکی از مظاهر مدرنیته، ظهور «طعم‌ها و مزه‌های جدید» بود. «سوسیس»، «کالباس»، «خردل»، «خیارشور»، «نوشابه»، «نان فانتزی»، «شیرکاکائو»، «نان خامه‌ای» و «الویه» از جمله این طعم‌های جدید بودند. سال‌های دهه ۱۳۳۰ و ۱۳۴۰ «دوران کشف مزه‌های جدید» بود.

یکی از مکان‌هایی که در دهه ۱۳۴۰ پاتوقی برای کشف دنیای مدرن به‌واسطه مزه‌های جدید شده بود، پیرامون کارخانه پپسی‌کولا در خیابان آیزنهاور بود. «کارخانه پپسی‌کولا [بدل به] یک محل تفرجگاهی شده بود» که زیبا بود. روبه‌رویش دهه‌هایی زده بودند که می‌رفتند از آنها ساندویچ می‌خریدند، و اگر پولش را داشتند، یک پپسی هم می‌خریدند. اگر پول کمتری داشتند، یک لیموناد از همان دهه‌ها یا چرخی‌ها، خریداری می‌کردند. آنها که اتومبیل داشتند، می‌ایستادند و کنار اتومبیلشان ایستاده غذا می‌خوردند و احتمالاً حس خاصی به آنها دست می‌داد؛ حس شهری شدن، حس مدرن شدن.

تقریباً از دهه ۱۳۴۰ به بعد کم‌کم فضای مصرفی «کالاهای خارجی» در حال مسلط شدن بود. فروشگاه‌های بزرگ مدرنی شکل گرفته بودند که مردم را دعوت به خرید و مصرف و نشان دادن تمایز خود می‌کردند. نام «فروشگاه فردوسی»، «فروشگاه ارتش»، «فروشگاه ایران»، «فروشگاه کوروش» و چندی دیگر، بر سر زبان‌ها افتاده بود. این فروشگاه‌ها مدرن شدن را حتی با معماری خود نیز نوید می‌دادند. چه با «پله‌برقی» و چه با چندطبقه بودنشان.

از شهر نبود و در جنوب آن نیز ساختمان‌هایی اعیانی ساخته شده بود. در دهه ۱۳۴۰، خیابان کریم‌خان و خیابان تخت جمشید از بهترین نقاط تهران بودند. بلوار الیزابت دوم مکانی زیبا و مناسب برای پیاده‌روی بود. خانه‌هایی که آنجا بود، از بهترین خانه‌های تهران بود. بسیاری برای گذران وقت و قدم‌زدن، اغلب با دوستان یا کسانشان، به سمت بلوار الیزابت می‌رفتند. گاه قدمی می‌زدند، یا شاید بساطی پهن می‌کردند، بستنی یا خوراکی می‌خوردند و شاید به سینما می‌رفتند.

برای دانشجویان فقط بلوار الیزابت نبود که جذابیت داشت. خیابان‌های دیگری هم بودند که مناسب گذران وقت بودند. «خیابان آنتول فرانس و ۲۱ آذر و بلوار الیزابت، خیلی خیابان‌های رمانتیکی بودند. خیابان‌های زیبایی بودند برای قدم‌زدن. اکثراً پاتوق دانشجویان بودند.» خیابان شاهرضا محل مناسبی برای گردش جوانان بود: «تقریباً آن مسیر هر روز مسیر رفت و آمدم بود. یادم است که هر روز که می‌آمدیم [دانشگاه]، تا چهارراه پهلوی حتماً قدم می‌زدیم. بعضی وقت‌ها از آنجا تا میدان بهارستان را هم قدم می‌زدیم و پیاده می‌آمدیم و خب این پیاده‌روی و گفت‌وگو و بستنی خوردن لذت‌بخش بود. فضا اینقدر شلوغ نبود. اینقدر تراکم جمعیت نبود. خیابان لطافت خاص خودش را داشت. یک توازن و تعادل جمعیتی بود که آدم مثل الان کلافه نبود. ... آن موقع به این شکل نبود. خلوت بود. هوا بهتر بود.»

اما فراغت در فضاهای جدید، دلگشا و مدرن تهران تنها به قدم‌زنان ختم نمی‌شد. کارخانه پپسی‌کولا که در حافظه بسیاری به‌همراه نام میدان ۲۴ اسفند نقش بسته است، مکان تجربه‌ای نو از شهرنشینی بود. تجربه تماشای کارخانه و چشیدن طعم‌های جدید جهان پیش رو. نوشابه پپسی طعم روح زمانه را می‌داد. رفتن به تماشای کارخانه «پپسی‌کولا» از پشت آن شیشه‌هایش که حکم ویتترین را داشت، برای بسیاری یک تفریح بود که با دوستان یا با خانواده‌شان کمی از فضای شهری خارج می‌شدند. «نظم شگفت‌آور» و «زیبا»ی ماشین‌ها و کارکردن کارگرانی را تماشا می‌کردند که چگونه خطاهای ماشین را اصلاح می‌کنند. سینما رفتن در این محدوده، به حدوداً نیمه دوم دهه ۱۳۴۰ به بعد بازمی‌گردد که سینماهای کاپری و اونیورسال و سانترال و چندی دیگر تأسیس شدند.

- فضای تجربه مدرنیته (۳C)

میدان ۲۴ اسفند جایی بود که زیبایی و نورپردازی آن خبر از شروع شهر می‌داد. گویی قرار بود تا آرمان رضاشاه

علمی و فرهنگی نفوذ یافته بود. جو دانشگاه سیاسی شده بود و در میان دانشجویان و شاید اساتید آنها «بحث‌هایی در می‌گرفت. در اوایل دهه ۱۳۴۰، مکان اعتراضات سیاسی دانشجویی، دانشگاه تهران بود. در دانشگاه‌های دیگر تهران کمتر خبری از اعتراض شنیده می‌شد. حتی اگر افرادی دانشجوی دانشگاه ملی بودند، اما به مبارزه سیاسی علاقه‌مند بودند، «مرتب با دانشگاه تهران در ارتباط» بودند. اعتراضات تا پیش از سقوط دولت امینی، عمدتاً اقتصادی و فرهنگی بود. به طوری که با اینکه سینما تفریح تقریباً ارزانی بود، برخی پول کافی برای رفتن به سینما یا پاساژگردی نداشتند. اختلاف طبقاتی در میان دانشجویان هم دیده می‌شد: «بودند بچه‌هایی که شرایط اقتصادی مطلوبی نداشتند. بچه‌هایی بودند که با ماشین‌های خیلی باکلاس می‌آمدند. یعنی وضع اقتصادی خیلی خوبی داشتند. تفاوت بود.»

شکاف فرهنگی عامل تأثیرگذاری بر تشدید اعتراضات بود. فردی که برای کنجکاوی به مهمانی حزب رستاخیز رفته بود، از پوشش زنان و تنوع غذاهای آنجا حیرت کرده بود و با خود چنین اندیشید که اگر یک مهمانی این افراد حکومتی این چنین است، باید دید در زندگی‌شان چگونه هستند و چقدر متمول و متفاوت‌اند. وی در مورد همدلی یافتن به انقلابی‌ها این خاطره را بازگو کرد و افزود که این واقعه بسیار بر او تأثیر گذاشته بود. شکاف فرهنگی سبب شده بود که برخی به سنت و گذشته‌گرایی روی خوش نشان دهند و پاسخ پرسش‌های برآمده از دنیای جدید را در گذشته بجویند؛ خصوصاً آنکه در جستجوی پنهانی امر ممنوع، لذتی است: «کتاب‌های شریعتی را می‌خواندم. کتاب‌های مطهری را می‌خواندم. البته یواشکی.»

- روابط جمعی (C۹)

به نظر می‌رسد که نقش روابط اجتماعی در گرایش‌هایی که عمده افراد متعلق به اقشار متوسط جدید پیدا می‌کردند زیاد بود. چنین برمی‌آید که روابط جمعی و پیوندهای دوستی در دبیرستان‌ها نقش مؤثری در سیاسی شدن یا نشدن افراد داشت. گاهی گروه‌های سیاسی، اعضایشان را از همین دبیرستان‌ها جذب می‌کردند. گاه خود این دبیرستان‌ها جو مخصوص به خود را داشتند و مانند دبیرستان علوی، فرهنگ خاصی را می‌پروراندند.

- کالبد فضا (C۵)

از کالبد فضا چیز چندانی در خاطره‌ها نمی‌ماند. از مصاحبه‌شوندگان تنها کسانی اشاراتی مختصر به کالبد فضا کردند که معمار یا مهندس راه‌وساختمان بودند. البته همین اشاره به کالبد هم بسیار مختصر بود. برای مثال، فردی گفت میدان ۲۴ اسفند که فضایی چندضلعی بود،

برخی وقتی اقوامشان از شهرستان به تهران می‌آمدند، آنها را برای تماشا و سوارشدن پله‌برقی به این فروشگاه‌ها می‌بردند.

از مظاهر دنیای مدرن در محدوده میدان انقلاب، قنادی‌ها بود: «قنادی ژاندارک»، «قنادی فرانسه» و «قنادی شاه». مزه‌ها جدید بود. پاساژهایی پیرامون میدان بودند که چندان در خاطره‌ها پررنگ نمانده‌اند. سینما رفتن تفریح ارزان‌تری از خرید در پاساژها بود.

حدوداً از سال ۱۳۳۸ بود که اتوبوس‌های دوطبقه وارد ناوگان حمل و نقل تهران شدند. این اتوبوس‌ها فقط قادر بودند در خیابان‌های پهن و عریض تهران مانند خیابان شاهرضا حرکت کنند. بلیت اتوبوس ارزان بود و برای همین، سوارشدن و نشستن در طبقه بالای آن و تماشای شهر، خاطره‌انگیز و لذت‌بخش بود. اگر کسی می‌خواست که طبقه بالا و ردیف جلوی آن بنشیند و خیابان‌های جدید و پهن شهر را تماشا کند، باید اول خط سوار می‌شد؛ یعنی در میدان ۲۴ اسفند. تهرانی که در حال مدرن شدن بود، از طبقه دوم این اتوبوس‌ها بهتر به چشم می‌آمد.

- امیدواری و خوش‌بینی به آینده (C۱۰)

از اولین مکان‌های شهر تهران که با «نئون»‌هایی که خاموش و روشن می‌شوند نورپردازی شده بود، میدان ۲۴ اسفند و خیابان شاهرضا تا میدان فردوسی بود. «این نور نوید دنیای مدرن آینده بود که قرار است همه‌جا این‌گونه شود.» تصور آن بود که «هرکسی آرزویی می‌کرد به آن می‌رسید.» آن سال‌ها سال‌های امیدواری و خوش‌بینی به آینده بود. فضای اجتماعی پویای جلوی دانشگاه تهران نیز همین نوید را می‌داد.

- فضای آموزشی (C۶)

میدان ۲۴ اسفند و خیابان رضاشاه، ناگزیر یادآور کنکور است. دانشکده‌ها خودشان کنکور می‌گرفتند و هر کس رؤیای رفتن به دانشگاه تهران در سر می‌پروراند، باید به تهران می‌آمد و ناگزیر به میدان ۲۴ اسفند و خیابان شاهرضا قدم می‌نهاد.

- فضای اعتراضی (C۲)

سال‌های ابتدایی دهه ۱۳۴۰ رخدادهای سیاسی و اقتصادی مهمی روی داد. انقلاب سفید و اصلاحات ارضی رخ داده بود. بحران‌های سیاسی مانند نهضت امام خمینی (ره) به وقوع پیوسته بود. نخست‌وزیری امینی و انقلاب سفید شاه در خاطره بسیاری پررنگ است. این نقطه عطفی در تاریخ معاصر بود که تغییرات کیفی را به همراه آورد و فضای سیاسی ایران را برای همیشه تغییر داد. هم‌زمان، جو دانشگاه تهران اعتراضی و سیاسی شده بود. گویا بیش‌ازپیش «حزب توده فعال شده بود» و در دانشگاه نیز، به لحاظ

یافت. بنزین نیز لیتری ۱۰ ریال شد. نفت سفید و نفت کوره نیز گران شد. در آن روزهای سرد پاییزی و زمستانی، نفت و سوخت مایحتاج اساسی خانه‌های مردم برای گرم شدن بود. در پی افزایش قیمت سوخت، شهرداری تهران هم اعلام کرد که کرایه تاکسی افزایش یافته است. به یک‌باره مردم احساس کردند که فشار زیادی رویشان است. نتیجه آنکه معترضان به خیابان ریختند. شعارها اقتصادی بود. میدان بهارستان از کانون‌های اعتراضات بود. اما هم‌زمان میدان ۲۴ اسفند و دانشگاه تهران هم شلوغ شده بود و نیروهای امنیتی آنجا بودند. عاقبت دولت مجبور به عقب‌نشینی و بازگرداندن قیمت‌ها به حالت قبلی شد. دو ماه بعد نیز، حسنعلی منصور، وقتی وارد مجلس شورای ملی می‌شد ترور شد. باز هم دانشگاه شلوغ شد.

کانون اعتراضات از میدان بهارستان در حال انتقال به سوی میدان ۲۴ اسفند و دانشگاه تهران بود. مجلس بیست‌ویکم دست‌نشانده بود. سیاست در میدان بهارستان رو به افول گذاشته بود. صداهای معترضان می‌رفت که دیگر از مجلس شنیده نشود. این‌گونه بود که دانشگاه به تدریج به کانون اعتراضات و محل شنیده‌شدن صدای مخالفان تبدیل می‌شد و فضای شهری جدیدی شکل می‌گرفت.

در اواخر دهه ۱۳۴۰، فضای دانشگاه تهران سیاسی شده بود. دانشکده فنی مرکز تجمع و فعالیت جمع‌ها و گروه‌های سیاسی بود. حتی برخی از بچه‌های دانشکده فنی عضو جنبش سیاهکل بودند. هر کس به دلیلی و باوری ممکن بود به خیل معترضان بپیوندد. یکی به اختلاف طبقاتی اعتراض داشت و دیگری به ازبین‌رفتن سنت و ارزش‌های جامعه اسلامی. گروهی نیز سودای آزادی بیان و آزادی عمل در سر داشتند. اختلاف طبقاتی معضل بود. بسیاری از افراد طبقات بالاتر، متوجه این شکاف نبودند. «تکنوکرات‌ها وضعشان خوب بود، اما عموم جامعه این‌گونه نبود.»

کسی گفت که «وضع [مالی] آن‌قدرها هم که می‌گویند خوب نبود. پول نفت، با اینکه گران می‌شد و [دولت نفت] می‌فروخت، به جیب یک سری محدودی می‌رفت.» جدای از اینکه این گزاره درست باشد یا نه، این باور بخشی از مردم بود. باوری که آزاردهنده بود و بر نارضایتی‌ها افزود. در اوایل دهه ۱۳۵۰ حتی در حوالی میدان ۲۴ اسفند زاغه‌هایی وجود داشت که اقدام به برچیدن و تخریب آنها کردند.

شکاف طبقاتی و اختلاف فرهنگی میان گروه‌ها از یک سو و نسل‌های درون یک گروه اجتماعی از سوی دیگر، عامل تشدیدکننده بحران اقتصادی دهه ۱۳۵۰ بود. «روابط دختر و پسر» و پوشش زنان، از مواردی بود که نگرانی را در دل گروه‌های سنتی‌تر جامعه ایجاد کرده بود. «دام‌ها کوتاه

میدانی بود که میدان نبود. روشنایی میدان ۲۴ اسفند در آن سال‌ها، یک مزیت بود که شهر را زیبایی می‌داد. گفته‌اند که در زمان شهرداری احمد نفیسی «چراغ‌های قارچی‌شکل» بلندی در میدان ۲۴ اسفند نصب کرده بودند که باعث شده بود میدان کاملاً در شب روشن باشد. وسط میدان فضای سبزی داشت که البته محل تفرج نبود؛ اما وقتی زلزله بوئین‌زها آمد، مردم شب را تا صبح در وسط آن میدان سپری کردند. «خانه یگانگی» مکانی بود که برای برخی شاخص‌تر و نشانه بود.

• روایت‌های اواسط دهه ۱۳۴۰ تا انقلاب ۱۳۵۷

- رشد سرمایه‌داری املاک و مستغلات (C۸)

در دهه ۱۳۴۰ فضای خلوت با خیابان‌های پهن و پیاده‌روهای فراخ و درختان انبوه خیابان‌های شاهرضا، آناتول فرانس، ۲۱ آذر و بلوار الیزابت، برای پیاده‌روی و قدم‌زدن با دوستان و گاه خوردن یک بستنی اکبرمشتی یا تجربه طعم تازه بستنی کیم مناسب بود. همچنین می‌شد قدم زد و در مورد مسائل سیاسی صحبت‌هایی کرد. اما از دهه ۱۳۵۰ با شکل‌گیری سرمایه‌داری املاک و مستغلات، به تدریج بر تراکم جمعیت و ساختمان در خیابان شاهرضا و میدان ۲۴ اسفند و پیرامون آن افزوده شد. دیگر کیفیت فضایی میدان ۲۴ اسفند مانند سابق نبود و برخی افراد، دیگر تمایلی به گذران وقت و لذت‌بردن از فضای شهری آن محدوده نداشتند.

- کاهش کیفیت گردشگری فضا (C۳)

برای عده‌ای که گرایش سیاسی جدی‌ای نداشتند، فضای میدان ۲۴ اسفند، دیگر جذاب نبود. هرگونه آدمی در آن پیدا می‌شد. «چیزهای جدید و خوب و شیک و مدرن، به طرف بلوار الیزابت و پارک لاله» رفته بودند، یا فکر می‌کردند که رفته بودند. بلوار الیزابت بسیار مدرن و شیک بود. اما آنجا نیز کم‌کم افت کرد. افراد از اقشار بالاتر کم‌کم گرایش به سوی شمال تهران یافتند. میدان ونک با «درایونگ سینما» و «اولین بولینگ تهران» و «شهر بازی فان‌فار» تفرجگاه جدید شهر شده بود. اما همچنان، سینما تفریح رایج بخشی از مردم بود که آنها را به سمت میدان ۲۴ اسفند و خیابان شاهرضا می‌کشاند. استقبال مردم از برخی فیلم‌ها چنان خوب بود که گاهی «تا ۱۲ شب ایستاده بودند بلیت می‌خریدند». دهه ۱۳۵۰ با رشد خیابان آیزنهاور همراه بود. پاساژها و مغازه‌هایی شیک و مدرن در آنجا ساخته بودند.

- فضای سیاسی و انقلابی (C۲)

در روزهای پایانی سال ۱۳۴۳، دولت حسنعلی منصور اقدام به افزایش قیمت بنزین کرد. با تصویب هیئت دولت در تاریخ دوم آذر ۱۳۴۳، قیمت فراورده‌های سوختی افزایش

که محل کارشان شمال شهر بود، از خیابان پهلوی (ولیعصر امروزی) به سوی میدان انقلاب می‌شتافتند تا در جریان امور باشند. یک نوع همدلی و نوع دوستی نیز وجود داشت. اگر کسی بود که سیاسی نبود، آنچه از دستش برمی‌آمد انجام می‌داد. شور و هیجان در فضای خیابان انقلاب موج می‌زد.

میدان انقلاب به یک فضای نمادین تبدیل شده بود. شاید بتوان گفت که آن میدان از یک سو مرکز ثقل سه کانون مهم دانشجویی بود: دانشگاه پلی‌تکنیک و دانشگاه تهران در شرق و دانشگاه آریامهر در غرب و از سوی دیگر میعادگاه مردمی که از سایر نقاط تهران یا حتی از شهرستان‌ها برای اعتراض و فریادِ دادخواهی می‌آمدند. میدان انقلاب، فضای هم‌صدایی خلق و مقاومت مردم در برابر استبداد حاکم بود.

- روابط جمعی (۹)

گاه دوستان دبیرستانی در پارک فرح، یا گل‌سرخ بعدی و نهایتاً لاله امروزی، جمع می‌شدند و زیر درختان کاج آنجا کتاب و درس می‌خواندند. فردی علی‌رغم اینکه خودش دانشجوی دانشگاه تهران نبود، اما دوستانش همگی دانشجوی دانشکده ادبیات بودند، گفت که در خوابگاهی در نبش خیابان ایتالیا و خیابان وصال، با دوستانش شب‌ها می‌نشستند و کتاب می‌خواندند. به همدیگر کتاب معرفی می‌کردند و بعد راجع به همان کتابی که خوانده بودند صحبت می‌کردند. آن افراد، بعد از انقلاب پاتوقشان به خیابان ۱۲ فروردین منتقل شده بود. «یک قهوه‌خانه کوچک بود، مال بابازندی».

جمع‌ها اشکال مختلفی داشتند. انجمن ایران و شوروی، از پاتوق‌های روشنفکران چپی بود که گرایش‌های کمونیستی و سوسیالیستی داشتند. حتی برخی از آنجا «خودآموز زبان روسی» می‌خریدند. کسانی که به دنبال تماشای فیلم‌های ارزان روشنفکرانه بودند، انجمن ایران و شوروی این امکان را در اختیارشان قرار می‌داد. جمع‌های اسلامی نیز محافل خودشان را داشتند: «کتاب ولایت فقیه آقای خمینی (ره) را از طریقی گیر آوردم و آن را مطالعه کردم. بعد دوستان را جمع کردیم منزل ما، می‌نشستیم این کتاب را مطالعه می‌کردیم که ببینیم چه است».

کوه رفتن نیز از گرایش‌های برخی انقلابی‌ها بود. چرا که در کوه با امنیت بیشتری می‌توانستند بنشینند و به دور از چشمان مراقب ساواک صحبت کنند یا حتی طرحی برای شورش بریزند. افراد می‌آمدند میدان ۲۴ اسفند، سر خیابان جمشیدآباد، با اتوبوس می‌رفتند به سمت کوه. هژمونی در کمیته کوهنوردی دانشگاه تهران در اختیار گروه‌های چپ بود.

شخصی تا زمانی که دانشجو بود با دوستانش به تفریح در

و یقه‌ها گشاد می‌شد و جامعه نمی‌توانست این وضعیت را تحمل کند». اگرچه جامعه «از مدرن شدن خیلی استقبال کرده بود» اما چون سرعت تغییرات بسیار بالا بود، جامعه «تحملش را نداشت».

به تدریج در دهه ۱۳۵۰ فضای میدان ۲۴ اسفند تغییر کرد و «فضای روشنفکری» حاکم شد. دانشجویان دانشگاه پلی‌تکنیک نیز در جریانات سیاسی حضور داشتند. یکی از وقایع مهم، شلوغی‌های اواخر دهه ۱۳۴۰، به دلیل گران شدن بلیت اتوبوس‌های شرکت واحد رخ داد بود. گفته‌اند که شعار «شرکت واحد دزده، دولت شریک دزده» شعاری بود که دانشجویان دانشگاه پلی‌تکنیک سر می‌دادند. اعتراضاتی که با یورش گارد همراه شد. «جالب این بود که چهارراه کالج، مرکز شهربانی هم بود». همچنین در سال‌های منتهی به انقلاب ۱۳۵۷، تنش و تضاد سیاسی، در نبرد بر سر فرهنگ آشکار بود.

در خاطره برخی، نام دانشکده فنی، به‌خصوص هنگامی که به روزهای پیش و پس از تثبیت انقلاب در بهمن ۵۷ می‌رسیم، با «سازمان مجاهدین خلق ایران» و گروه‌های مارکسیستی گره خورده است. برای برخی، پیوندی بلادرنگ با خیابان میکده نیز تداعی شد. گروه‌های اسلامی هم فعال بودند. برای هر گرایش و علاقه‌ای محفلی وجود داشت. در خاطره کسانی که سنت‌گراتر و محافظه‌کار بودند، مسجد دانشگاه تهران در خاطره مانده است: «آن موقع روحانیت به سرپرستی آیت‌الله طالقانی در دانشگاه تهران تحصن کرده بود».

فضای سیاسی گشوده شده بود و نوعی نشاط همراه با نگرانی بر فضای شهری حاکم بود. «آن موقع‌ها گفت‌وگو و بحث زیاد بود. حتی مردم عادی هم می‌آمدند جلوی دانشگاه بحث می‌کردند. گرد هم می‌ایستادند و بحث می‌کردند. دقیقاً در همین محوطه جلوی سر در دانشگاه تهران».

اما فقط مباحثه و منطق کلام حاکم نبود. درگیری و تیراندازی و کشتار هم بود. روزهای منتهی به انقلاب ۵۷، هر گوشه‌ای از آن محدوده، شلوغ بود. درگیری بود و تظاهرات و صدای شعارهای ضد شاه و استبداد و غیره به گوش می‌رسید. همه‌جا پر بود از جمعی از معترضان: «بیرون دانشگاه و داخل دانشگاه. دورتادور دانشگاه بود. آناتول فرانس، ۲۱ آذر و ...» بحث و گفت‌وگو و تنش و زدو خورد را می‌شد همه‌جا دید. گاه پیش می‌آمد که از بالای ژاندارمری، شروع به گشودن آتش به سوی مردم کنند. به جز دانشجویان و روشنفکران دانشگاهی، کم‌کم سر و کله جمع‌های دیگر نیز پیدا شد. تهرانی‌های معترض نیز، از هر طرف خود را به خیابان شاهرضا رساندند؛ حتی آنها

دور میدان ۲۴ اسفند نیز، جایی بود که از آن پوتین نظامی می‌خریدند تا بتوانند در درگیری‌ها راحت‌تر عمل کنند. این‌گونه است که کالبد به معنایی تبدیل می‌شود که وابسته فعالیت است. برای یکی سیاسی است و برای دیگری تنها جنبه‌ای فراغتی دارد.

- امیدواری به دلیل تحرک طبقاتی (C1۰)

در دهه ۱۳۵۰ اختلاف درآمد و تفاوت فرهنگی باعث شده بود که برای عده‌ای رفاه افزایش یافته و احساس «خوشحالی» و «خوشبختی» حاکم باشد؛ برای «آنهايي که پول داشتند»، برای دانشجویانی که از اقشار پایین جامعه بودند، گرفتن کمک‌هزینه تحصیلی از دانشگاه امیدوارکننده بود.

فردی که دانشجوی دانشگاه تهران بود - با اینکه دو ماه نیز در زندان بود تا مطمئن شوند با مجاهدین رابطه‌ای ندارد - می‌گفت که از دانشگاه ماهی ۲۰۰ تومان می‌گرفت. این کمک‌هزینه به معنای بی‌نیازی از خانواده بود و خوش‌بینی به آینده را به همراه داشت: «دیگر سربار پدر و مادر نبودم. ما می‌دانستیم که وقتی مدرکمان را می‌گیریم، استخدام سازمان دامپزشکی می‌شویم». برای کسانی که فرصت تحرک طبقاتی رو به بالا داشتند آینده امیدوارکننده می‌نمود. «وضعیت اجتماعی نوعی شوق در افراد ایجاد می‌کرد. اینکه فکر کنی آینده خوبی پیش رو داری. به طور قطع، کسانی که دانشگاه را تمام می‌کردند شغل داشتند. آینده برای فارغ‌التحصیلان آن موقع تضمین شده بود». این گفته نشان می‌دهد که چگونه تحصیلات عالی، می‌توانست عاملی برای ایجاد تفاوت در آینده شغلی و زندگی افراد شود، به‌گونه‌ای که فرد بتواند به لایه‌های بالاتر طبقاتی بپیوندد. این فرصت فقط برای عده معدودی وجود داشت.

نتیجه‌گیری

در دوران مشروطه میدان بهارستان فضایی سیاسی و روشنفکری بود. مجلس شورای ملی، دانشکده علوم اجتماعی و ادبیات، کافه‌ها، چاپخانه‌ها و انتشاراتی‌ها در آن محدوده بودند. اما مجلس بیستم شورای ملی در ۱۹ اردیبهشت ۱۳۴۰ به دستور محمدرضاشاه منحل و مرگ تدریجی مجلس مقدر شد. تعطیلی بیش از دو ساله مجلس، آن نهاد را بی‌خاصیت کرد. مجلس بیست و یکم در مهر ۱۳۴۲ آغاز به کار کرد و احزاب دست‌نشانده بورژوازی بر کرسی نشستند.

نتیجه این دگرگونی‌ها آن بود که فضای روشنفکرانه خیابان شاه و فضای سیاسی میدان بهارستان، به تدریج رنگ باخت. ظرف آن فضای شهری دیگر خصوصیت لازم برای دربرگرفتن محتوای سیاست گذشته را نداشت. سیاست

محدوده میدان انقلاب می‌رفتند. اما زمانی که استاد دانشگاه تهران شده بود و حقوق بالاتری می‌گرفت، بیشتر قرارهایش را در شمال شهر و گاه در هتل هما می‌گذاشت. شرایط اقتصادی‌اش تغییر کرده بود و امکان دسترسی به مکان‌های لوکس و البته دور از فضای دانشجویی و چشم‌های مراقب دانشجویان، فراهم بود. گروه اجتماعی او تغییر کرده بود.

- شبکه‌های آگاهی‌بخش (C۷)

خیابان شاهرضا از میدان انقلاب تا به سمت چهارراه پهلوی برای برخی به معنای یک فضای فرهنگی بود. کتاب‌فروشی‌ها کیفیت خاصی به فضا بخشیده بودند. از کتاب‌فروشی‌های دست دوم فروشی در طبقه دوم پاساژها و ساختمان‌ها گرفته، تا ویتترین مغازه‌های بر خیابان، تا دست‌فروشان که کتاب‌های دست‌دومی می‌فروختند که گاهی در میان آنها نسخه‌های خطی گران‌بها یا کتاب‌هایی به زبان لاتین نیز پیدا می‌شد. اما زیر پوست این فضای فرهنگی، شبکه‌ای از فعالیت‌های سیاسی وجود داشت که هم انقلابیان به آن حساس بودند و هم ساواک.

تا اواخر دهه ۱۳۴۰ هنوز راسته کتاب‌فروشی‌های جلوی دانشگاه تهران شکل نگرفته بود. مکان‌ها و پاتوق‌های روشنفکرانه‌ای مانند «صفحه فروشی بتهوون» وزن بیشتری در خیابان شاهرضا داشتند تا کتاب‌فروشی‌ها. وزن فعالیت‌های روشنفکرانه کمتر به سمت میدان ۲۴ اسفند و بیشتر در حوالی خیابان شاه، در حد فاصل میدان بهارستان و میدان یا چهارراه مخابرات بود. این روند تا اواخر دهه ۱۳۴۰ ادامه داشت. اما شواهد حاکی از آن است که از اواخر دهه ۱۳۴۰ و به‌خصوص در دهه ۱۳۵۰، کتاب‌فروشی‌های جلوی دانشگاه تهران غالباً سیاسی بودند. هرچند که بعضی از کتاب‌های ممنوعه را باید از «دست‌فروش‌های جلوی دانشگاه» می‌خریدند. دست‌فروش‌هایی که می‌گویند آدم‌شناس بودند و اگر کسی را برای چندمین بار می‌دیدند «کتابی از آن زیر» در می‌آوردند و به خریداران می‌دادند. دست‌فروشان جلوی دانشگاه نقش مهمی در گسترش آگاهی سیاسی داشتند.

کتاب‌فروشی‌های جلوی دانشگاه و دست‌فروشان اغلب وابسته به آنها، دستورکار سیاسی داشتند. خرید و فروش کتاب‌های جلد سفید مارکسیستی - لنینیستی، یکی از شایع‌ترین فعالیت‌های نیروهای انقلابی چپ بود. «غلبه با کتاب‌های چپ بود» و کتاب‌های «جلد سفید» خرید و فروش می‌شد. «بازارچه کتاب» از این نظر در اذهان مانده است. گروه‌های سیاسی با اهداف سیاسی آنجا مغازه می‌خریدند و کتاب می‌فروختند.

معنی سیاسی فقط مختص به کتاب‌فروشی‌ها نبود. در خاطره بعضی افراد، کفش‌فروشی نبش خیابان ۳۰ متری

ندیده بود با تعجب می پرسید: «من نمی دانم چرا هرکسی هر اعتراضی دارد، می آید جلوی دانشگاه و میدان انقلاب تظاهرات می کند؟»

نهایتاً می توان گفت که پس از سرنگونی حکومت پهلوی، تغییر نام «میدان ۲۴ اسفند» به «میدان انقلاب» طبیعی بود؛ همچنان که تغییر نام خیابان ۲۱ آذر به خیابان ۱۶ آذر یا تبدیل نام پارک فرح به پارک لاله یا خیابان آینه‌هاور به خیابان آزادی یا خیابان آناطول فرانس به خیابان قدس و یا بلوار الیزابت به بلوار کشاورز. سپانلو به تغییر نام‌های خیابان‌های تهران اشاره کرده و تأکید می کند نام‌های مکان‌های مختلف شهر، با خاطرات افراد گره خورده‌اند و حاملان معنا هستند (سپانلو، ۱۳۷۱، ۱۷۹). تغییر نام میدان «۲۴ اسفند» به میدان «انقلاب» نیز معنادار بود. همه چیز تغییر کرد اما چیزی باقی ماند و آن معنای مشترکی بود که میدان انقلاب برای نسل‌ها به یادگار گذاشت و در ذهن ایشان نمادین شد. از آن زمان، «میدان انقلاب» با مفاهیمی چون مقاومت و مبارزه با ظلم، «ایستادن بر سر ایستادن»، جنبش‌های دانشجویی و مانند آن گره خورد و در ذهنیت ساکنان شهر نشست و چه بسا با خاطره جمعی یک ملت گره خورده باشد.

عدم تعارض منافع

نویسندگان اعلام می کنند که در انجام این پژوهش هیچ‌گونه تعارض منافی برای ایشان وجود نداشته است و منافع شخصی مادی و غیرمادی ایشان در روند پژوهش و نتایج آن تأثیرگذار نبوده است.

پی‌نوشت

۱. becoming
۲. matters

فهرست منابع

- آبراهامیان، یرواند. (۱۳۹۱). *ایران بین دو انقلاب* (ترجمه احمد گل‌محمدی و محمدابراهیم فتاحی ولیلایی). تهران: نی.
- ادیبی، حسین. (۱۳۵۸). *طبقه متوسط جدید در ایران*. تهران: جامعه.
- استراو، جک. (۱۳۹۸). *کار کار انگلیسی‌ها است* (ترجمه رضا اسکندری آذر). تهران: خوب.
- استوتزل، ژان. (۱۳۷۱). *روانشناسی اجتماعی* (ترجمه علی محمد کردان). تهران: دانشگاه تهران.
- اسکندری، حسین. (۱۳۹۴). *روایت‌ها چگونه واقعیت را می‌سازند؟ مطالعات روانشناسی بالینی*، ۱۹ (۴)، ۱۸۲-۱۵۵.
- آقایی میبیدی، فروغ. (۱۳۹۲). *پیش درآمدی بر مطالعه روایت و روایت‌پژوهی*. *کهن‌نامه ادب پارسی*، ۴ (۲)، ۱-۱۹.

از فضای میدان بهارستان کوچک داده شد؛ اما خواست‌ها و نیازها باقی ماند. در نتیجه امر سیاسی رفت تا فضای شهری مناسب دیگری را بیابد که همانا میدان ۲۴ اسفند بود. محدوده میدان انقلاب در ابتدا فضایی مدرن، آموزشی و تفریحی و ورودی شهر بود که گاهی اعتراضات اقتصادی در آن رخ می داد. از منظر ذهنی اقشار متوسط جدید، روح غالب زمانه امیدواری و خوش‌بینی به آینده بود. اما پس از سال‌های اولیه دهه ۱۳۴۰، این فضا تبدیل به یک فضای سیاسی و انقلابی شد. با تشدید اختلاف طبقاتی و شکاف فرهنگی، خوش‌بینی به آینده رنگ باخت.

وجود دانشگاه تهران به افراد امکان اعتراض و ارتقای آگاهی و دانش را می داد. دانشی که ضد استبداد سیاسی بود. جبری تاریخی بود که دانشگاه تهران در زمان سلطنتی استبدادی بنا شود و امکان ضدیت با همان استبداد را به شکلی اندیشیده‌تر فراهم آورد.

تجربه‌های سیاسی و اشکال بروز آن - که در فرایندی دیالکتیکی تعالی یافته بودند - ظرف شهری خود را در دانشگاه تهران و خیابان شاهرضا یا خیابان انقلاب کنونی یافتند و حوزه پیرامونی آن را نیز کم‌کم به تسخیر درآوردند. اندکاندک از معنای فضای آموزشی دانشگاه تهران در اذهان کاسته و بر نقش سیاسی دانشگاه به‌عنوان یک فضای اعتراضی و انقلابی افزوده شد. متعاقباً خیابان شاهرضا، میدان ۲۴ اسفند و در کل محدوده پیرامون دانشگاه تهران به تسخیر معانی جدید درآمد و فضای شهری جدیدی تولید شد. فضایی انقلابی که با دستورکار سیاسی شبکه کتاب‌فروشی‌های پیرامون میدان تقویت می شد.

مطالعه حاضر نشان داد که منظر ذهنی اقشار اجتماعی از یک فضای شهری از طریق تحلیل روایت‌ها ممکن است و تغییر در امور^۲ در حافظه جمعی اقشار اجتماعی بازتاب می‌یابد. مطالعه تغییرات فضای شهری از طریق مطالعه بازنمایی آن در خاطره جمعی و بازخورد هم‌زمان پژوهشگر از واقعیت‌های تاریخی ممکن است.

بر اساس یافته‌های پژوهش حاضر، مشخص شد که ذهنیت افراد از محدوده میدان انقلاب در دو بازه زمانی تغییر کرده است. دوره زمانی چنین تغییراتی در ذهن ایشان، مطابق با زمینه و بستر تاریخی بود. همین امر نشان می‌دهد که ذهنیت در امتداد جهان بیرون بوده و جدای از آن نیست. با تحقق انقلاب ۱۳۵۷، میدان ۲۴ اسفند یا انقلاب و خیابان شاهرضا یا انقلاب، تبدیل به یک فضای نمادین شد: فضای مقاومت. نمادین شدن محدوده میدان انقلاب در بیان شخص جوانی متجلی شده است؛ شخصی که در پاساژ فروزنده، روبه‌روی دانشگاه تهران کار می‌کند، اما چون پس از انقلاب به دنیا آمده و آن روزگار انقلابی را

- باختین، میخائیل میخائیلوویچ. (۱۳۹۴). *تخیل مکالمه‌ای: جستارهایی دربارهٔ رمان* (ترجمهٔ رویا پورآذر). تهران: نی.
- باختین، میخائیل میخائیلوویچ. (۱۳۹۷). *پرسش‌های بوطیقای داستایفسکی* (ترجمهٔ سعید صلح‌جو). تهران: نیلوفر.
- بشیریه، حسین. (۱۳۹۷). *زمینه‌های اجتماعی انقلاب ایران* (ترجمهٔ علی اردستانی). تهران: نگاه معاصر.
- تاجبخش، گلناز. (۱۳۸۳). *والتر بنیامین: دگرگونی تجربه و خاطره در عصر جدید و کلانشهر مدرن. هنرهای زیبا، معماری و شهرسازی*، ۲۰(۴)، ۵-۱۶.
- جهاننگلو، رامین. (۱۳۷۴). *زیر آسمان‌های جهان: گفت‌وگوی داریوش شایگان با رامین جهاننگلو* (ترجمهٔ نازی عظیم). تهران: نشر و پژوهش فرزاد روز.
- جهاننگلو، رامین. (۱۳۷۶). *نقد عقل مدرن: مصاحبه رامین جهاننگلو با بیست تن از صاحب‌نظران و فیلسوفان معاصر* (ترجمهٔ حسین سامعی). ج. ۱. تهران: نشر و پژوهش فرزاد روز.
- جهاننگلو، رامین. (۱۳۷۷). *نقد عقل مدرن: مصاحبهٔ رامین جهاننگلو با بیست تن از صاحب‌نظران و فیلسوفان معاصر* (ترجمهٔ حسین سامعی). ج. ۲. تهران: نشر و پژوهش فرزاد روز.
- جهاننگلو، رامین. (۱۳۸۲). *جهانی‌بودن: پانزده گفت‌وگو با اندیشمندان جهان امروز*. تهران: مرکز.
- جهاننگلو، رامین. (۱۳۸۴). *در آینهٔ شرق: گفت‌وگو با اشیش ناندی* (ترجمهٔ خجسته کیا). تهران: مرکز.
- جهاننگلو، رامین. (۱۳۸۷). *در جستجوی آزادی: گفت‌وگوی با آیزایا برلین* (ترجمهٔ خجسته کیا). تهران: مرکز.
- جهاننگلو، رامین. (۱۳۸۹). *در جستجوی امر قدسی: گفت‌وگوی رامین جهاننگلو با سیدحسین نصر* (ترجمهٔ سید مصطفی شهرآیینی). تهران: نی.
- چاپچیان، محمدعلی. (۱۳۹۰). *شهر و روستا در خاورمیانه، ایران و مصر در گذار به جهانی شدن، ۱۸۰۰-۱۹۷۰* (ترجمهٔ حمیدرضا پارسی و آرزو افلاطونی). تهران: دانشگاه تهران.
- حبیبی، سید محسن و رشیدپور نازیلا. (۱۳۹۸). *کاوش در مفهوم هیروگلیف شهر مدرن*. صفه، ۲۹(۲)، ۳۷-۵۴.
- حبیبی، سید محسن و سیدبرنجی سیده کهریا. (۱۳۹۵). *رابطهٔ بین خاطره‌انگیزی و مشارکت اجتماعی در بازآفرینی هویت شهری؛ نمونه موردی: میدان شهرداری رشت*. معماری و شهرسازی آرمانشهر، ۱۷(۲)، ۳۲۹-۳۴۲.
- حبیبی، سید محسن. (۱۳۷۵). *تحول و گسترش تهران در زمان رضاشاه (۱۳۲۰-۱۳۰۴ ش.)*. در *تهران پایتخت ۲۰۰ ساله*. به همت شهرداری عدل و برنار اورکاد. تهران: سازمان مشاور فنی و مهندسی شهر تهران و انجمن ایران‌شناسی فرانسه در ایران.
- حبیبی، سید محسن. (۱۳۸۹). *قصهٔ شهر: تهران، نماد شهر نوپرداز ایرانی* (با تأکید بر دوره ۱۳۳۲-۱۲۹۹). تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- حبیبی، سید محسن. (۱۳۹۴). *خاطرهٔ شهر*. تهران: ناهید.
- راپاپورت، اموس. (۱۳۹۲). *معنی محیط ساخته‌شده*.
- رویکردی در ارتباط غیرکلامی (ترجمهٔ فرح حبیب). تهران: سازمان فناوری اطلاعات و ارتباطات شهرداری تهران.
- رحمان‌زاده هروی، محمد. (۱۳۹۷). *نگاهی به اقتصاد سیاسی ایران از دههٔ ۱۳۴۰ تا ۱۳۹۵*. تهران: اختران.
- رضایی، مینا و حبیبی سید محسن. (۱۳۹۵). *داستان یک شهر: روایت‌های شهری و برنامه‌ریزی روایتی در گفت‌وگو با دکتر سید محسن حبیبی*. جستارهای شهرسازی، ۴۶(۱)، ۱۲-۲۷.
- ساروخانی، باقر. (۱۳۷۲). *روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی؛ مجلد اول: اصول و مبانی*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سپانلو، محمد علی. (۱۳۷۱). *نام‌ها مقدس‌اند*. در *کتاب تهران*. ج. ۲. تهران: روشنگران.
- سمینکو، الکسی. (۱۳۹۶). *تار و پود فرهنگ، درآمدی بر نظریهٔ نشانه‌شناسی یوری لوتمان* (ترجمهٔ حسین سرافراز). تهران: علمی و فرهنگی.
- شعله، مهسا. (۱۳۸۵). *دروازه‌های قدیم در خاطرهٔ جمعی شهر معاصر*. ریشه‌یابی رشته‌های خاطره‌ای. هنرهای زیبا، معماری و شهرسازی، ۲۷(۳)، ۱۷-۲۶.
- ططری، علی و ترک‌چی فاطمه. (۱۳۸۸). *دولت و انقلاب*. کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ۱۴۲(۱)، ۲۸-۳۹.
- طلوعی، محمود. (۱۳۹۳). *تهران در آیین زمان*. تهران: پیام دوستی.
- فرزند، محمد مهدی؛ رضایی، احمد و جانعلی‌زاده، حیدر. (۱۳۹۷). *حافظهٔ جمعی و هویت ایرانی*. مطالعات ملی، ۷۳(۱)، ۳-۲۰.
- فلیک، اووه. (۱۳۹۶). *درآمدی بر تحقیق کیفی* (ترجمهٔ هادی جلیلی). تهران: نی.
- فوکو، میشل. (۱۳۹۲). *ایرانی‌ها چه رویایی در سر دارند؟* (ترجمهٔ حسین معصومی همدانی). تهران: هرمس.
- فی، برایان. (۱۳۹۳). *فلسفهٔ امروز علوم اجتماعی*. با نگرش چندفرهنگی (ترجمهٔ خشایار دیهیمی). تهران: طرح نو.
- فیالکوف، یانکل. (۱۳۸۸). *جامعه‌شناسی شهر* (ترجمهٔ عبدالحسین نیک‌گهر). تهران: آگه.
- قاسم‌زاده، حبیب‌الله؛ شفیعی، فاطمه؛ عشایری، حسن و صفوی‌منش، فرزانه. (۱۳۹۹). *نگاشت حوزه‌ای یا نگاشت طرح‌واره‌ای؟! چگونگی فراکنی حوزهٔ مبدا استعاره بر حوزهٔ مقصد: بازشناسی کوتاه‌مدت دیداری و شنیداری*. جستارهای زبانی، ۱۱(۵۶)، ۸۵-۱۱۳.
- کاظمی، کاظم و مصطفی‌پور، علی. (۱۳۹۳). *حافظهٔ جمعی قوم کرد و رابطهٔ آن با نگرش به نظام هویتی؛ (مطالعهٔ موردی شهر بوکان)*. جامعه‌شناسی ایران، ۱۵(۱)، ۱۴۲-۱۷۲.
- گودرزی، غزاله؛ زیاری، یوسفعلی و بهزادفر، مصطفی. (۱۳۹۸). *واکاوی اثر تغییرات کالبدی بافت تاریخی بر حافظهٔ تاریخی شهروندان؛ مطالعهٔ موردی: محور پانزده خرداد تهران*. شهر پایدار، ۲(۲)، ۵۳-۶۹.

Planning B. *Planning and Design*, 29(6), 895-911.

- Halbwachs, M. (1980). *The Collective Memory* (F. J. Ditter & V. Y. Ditter, Trans.). New York: Harper & Row.
- Hebbert, M. (2005). The Street as Locus of Collective Memory. *Environment and Planning D. Society and Space*, 23(4), 581-596.
- Jensen, O. B. (2007). Culture Stories: Understanding Cultural urban Branding. *Planning Theory*, 6(3), 211-236.
- Kang, M. J. (2019). Reconstructing spatial narratives as a mode of action research and planning – Dialogical community actions of urban regeneration in the neighborhoods of Ka-lák-á, Taipei. *Action Research*, 17(3), 378-399.
- Lamour, C. (2018). The Growth Coalition in the (Post)-Fordist City: The Multi-Scalar and Dissonant Narratives of Mediated Urban Economies. *Urban Affairs Review*, 54(6), 1053-1080.
- Merino, M. E., Becerra, S. & De Fina, A. (2017). Narrative discourse in the construction of Mapuche ethnic identity in context of displacement. *Discourse & Society*, 28(1), 60-80.
- Milner, H. R. (2007). Race, Narrative Inquiry, and Self-Study in Curriculum and Teacher Education. *Education and Urban Society*, 39(4), 584-609.
- O'Hara, S. P. (2011). "The Very Model of Modern Urban Decay": Outsiders' Narratives of Industry and Urban Decline in Gary, Indiana. *Journal of Urban History*, 37(2), 135-154.
- Raco, M. & Tasan-Kok, T. (2019). Governing urban diversity: Multi-scalar representations, local contexts, dissonant narratives. *European Urban and Regional Studies*, 26(3), 230-238.
- Rickly-Boyd, J. M. (2009). The Tourist Narrative. *Tourist Studies*, 9(3), 259-280.
- Rowan, J. C. (2013). Sidewalk Narratives, Tenement Narratives: Seeing Urban Renewal through the Settlement Movement. *Journal of Urban History*, 39(3), 392-410.
- Sak, S. & Senyapili, B. (2019). Evading Time and Place in Ankara: A Reading of Contemporary Urban Collective Memory through Recent Transformations. *Space and Culture*, 22(4), 341-356.
- Santamaria, A., Cubero, M. & de la Mata, M. L. (2010). Thinking as Action: Theoretical and Methodological Requirements for Cultural Psychology. *Journal of Theory & Psychology*, 20(1), 76-101.
- Venerandi, A., Zanella, M., Romice, O., Dibble, J. &

- گورویچ، ژرژ. (۱۳۹۱). آگاهی جمعی در جامعه‌شناسی دورکیم (ترجمه فریدون سرمد). تهران: کندوکاو.
- گیلهام، بیل. (۱۳۸۹). مصاحبه پژوهشی: راهنمای فن مصاحبه علمی (ترجمه محمود عبدالله‌زاده). تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- لهسایی‌زاده، عبدالعلی. (۱۳۸۷). جامعه‌شناسی کشاورزی ایران. تهران: سمت.
- لینچ، کوین. (۱۳۸۹). سیمای شهر (ترجمه منوچهر مزینی). تهران: دانشگاه تهران.
- میرزایی، شکوفه؛ تیموری، سیاوش و نژادستاری، سعیده. (۱۳۹۱). معنا در مکان و آفرینش هویت (نمونه موردی: بازار کرمانشاه). *مطالعات ملی*، ۵۰ (۲)، ۱۲۱-۱۴۲.
- نادری، احمد؛ اکبری گلزار، مهدی و فاضلی، زهرا. (۱۳۹۸). حافظه جمعی و تأثیر آن بر شکل‌گیری هویت شهری (مورد مطالعه: محله وحدت اسلامی و شهرک غرب). *مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، ۸ (۳)، ۵۳۳-۵۵۶.
- هالبواکس، موریس. (۱۳۶۹). *طرح روان‌شناسی طبقات اجتماعی* (ترجمه علی‌محمد کاردان). تهران: دانشگاه تهران.
- همایون کاتوزیان، محمدعلی. (۱۳۹۳). *اقتصاد سیاسی ایران، از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی* (ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی). تهران: مرکز.
- هوگلاند، اریک جیمز. (۱۳۹۲). *زمین و انقلاب در ایران، ۱۳۶۰-۱۳۴۰* (ترجمه فیروزه مهاجر). تهران: پردیس دانش.
- ویگوتسکی، لو سمینوویچ. (۱۳۷۷). *روان‌شناسی هنر* (ترجمه بهروز عزبفتری). تبریز: دانشگاه تبریز.
- Awad, S. H. (2017). Documenting a contested memory: Symbols in the changing city space of Cairo. *Culture & Psychology*, 23(2), 234-254.
- Clair, R. P. (2006). Narratives in the Old Neighborhood: An Ethnographic Study of an Urban Neighborhood's Stories. *Qualitative Inquiry*, 12(6), 1244-1261.
- Coser, L. A. (1992). *Maurice Halbwachs on collective memory*. Chicago: The University of Chicago Press.
- Dahan, Y. (2017). Urban distress and political narrative: Life stories of local leaders in a poor, underprivileged suburb and the reconstruction of urban order. *Qualitative Social Work*, 16(2), 255-272.
- de Moura Cruz, M. & Alves da Silva, N. (2019). *Intersections in Subaltern Urbanism: The narratives of women in urban occupations in Brazil*. Environment and Planning, C: Politics and Space.
- Fowler, B. (2005). Collective Memory and Forgetting: Components for a Study of Obituaries. *Theory, Culture & Society*, 22(6), 53-72.
- Guhathakurta, S. (2002). Urban Modeling as Storytelling: Using Simulation Models as a Narrative. *Environment and*

Porta, S. (2017). Form and urban change – An urban morphometric study of five gentrified neighbourhoods in London. *Environment and Planning B. Urban Analytics and City Science*, 44(6), 1056–1076.

• Wertsch, J. V. (1998). *Mind as Action*. New York: Oxford

University Press.

• Wertsch, J. V. (2002). *Voices of Collective Remembering*. Cambridge University Press.

• Wu, F. (2020). Adding new narratives to the urban imagination: An introduction to ‘New directions of urban studies in China’. *Urban Studies*, 57(3), 459–472.

COPYRIGHTS

Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to the Bagh-e Nazar Journal. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



نحوه ارجاع به این مقاله:

فرمهینی فراهانی، بهراد و صرافی، مظفر. (۱۴۰۰). تحلیل فضای شهری بر حسب منظر ذهنی لایه‌هایی از اقشار متوسط جدید شهری؛ (مورد مطالعاتی: میدان انقلاب تهران در دوران پهلوی دوم). *باغ نظر*، ۱۸(۱۰۱)، ۸۳–۹۶.

DOI: 10.22034/bagh.2021.264534.4746

URL: http://www.bagh-sj.com/article_130960.html

